

تشریف فرمائی اعلیحضرت به کنگره آمریکا حمایت از خواستهای ملت ایران

امیر فیض-حقوقدان

نسخه ای که اعلیحضرت برای **تغییر رژیم جمهوری** (۱) اسلامی پیشنهاد فرموده اند **حمایت جامعه جهانی** **خاصه آمریکا از خواستهای بحق مردم ایران است** (۲) ایشان این تذکر را هم یاد آوری کردند که ملت ایران هیچ کمکی از جانب بین المللی دریافت نمیکند. (۳)



حمایت از مردم ایران صفحه ترازو رابسوی منافع ایران و کشورهای خارجی سوق خواهد دادومن این مهم را درسهم وتکلیف خود قرارداده ام که صدای مردم ایران را بکوش جهانیان برسانم. (۴)

(۱) - **تغییر رژیم**

تغییر رژیم که درالنتفات بیان اعلیحضرت نمودار شده است، فاقد مفهوم مشخص سیاسی است اعلیحضرت در بیان موضوع، رعایت صراحت را لازم ندانسته اند وبا آنکه مستند نظر خودشان را خواست ملت اعلام فرموده اند و با آنکه خودشان از نظر مردم آگاهند؛ که مردم چه میخواهند معهدا بدلیلی که کاملا روشن است به خودشان اجازه نداده اند که از صراحت وبقول خودشان شفافیت استفاده کنند.

اعلیحضرت در همین روزها ناظرند که **مردم خواستار بازگشت ایشان** هستند و این خواست ایشان یک امر قلبی و بر آمده از فرهنگ وعادت ومنش ایرانی است یعنی امری معنوی است نه مادی. **خواستار بازگشت ایشان به مفهوم بازگشت رژیم پادشاهی مشروطه است نه سفر اعلیحضرت به ایران؛** اطمینان دارم که نام این خواست مردم، تغییر رژیم به معنای بازگشت رژیم آشنا ومورد اعتماد مردم است.

اعلیحضرت دربیانات اخیرشان فرموده اند: **«ایران باید برگردد به دوران عظمت وپیشرفت که داشت»**

مفهوم این بیان درست چیست جزیازگشت به رژیم سلطنت مشروطه که حرکت در دوران عظمت و پیشرفت بود؟ چرا باید حق مطلب که سی سال است ادا نشده وکتمان گردیده درموقعیت مناسبی که میتواند ادا شود، ادا نشود؟!

تغییر در اصطلاح سیاسی

در اصطلاح سیاسی، تغییر بر اساس نص است نه تغییر عرفی. نصوص حاکم بر روابط حقوقی و سیاسی ملت ایران محدود به دو نص است **نص قانون اساسی مشروطیت** و **نص متجاوز فرقه تبه‌کار** بنام باصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی.

در روال کنونی، تغییر، واجد معنا نیست و تنها رجوع و برگشت به اصل، را معنا میکند. زیرا در غیر این صورت تغییر، امری نظری میشود و محدودیتی بر آن متصور نیست.

سابقه برگشت به رژیم مشروطه سلطنتی

اظهار نظر امروز اعلیحضرت نسبت به بازگشت به رژیم مشروطه سلطنتی سابقه سی ساله دارد یعنی مسئله ای نیست که امروز به توجه اعلیحضرت رسیده باشد؛ تنها تفاوتش در این است که در گذشته آزادی بیان مقصود داشته اند و صریح و شفاف بوده اند و اکنون آن آزادی را ندارند و مرز بیاناتشان همان تحریم سیاسی ناشی از طرح هنری پرشت است.

به جند نمونه سردست توجه فرمائید

در سال ۱۳۶۴ فرمودند «مردم ایران به رژیم سلطنتی ایران چشم دوخته اند و سالهاست که با آن آشنا و دمساز بوده اند».

(مشروح درسنگر ۳۳۲+۱۸۰)

«هم وطنان از مدتها قبل تصمیم خودشان را گرفته اند که به نظامی برگردند که هم مردم با آن خو گرفته اند و هم حافظ فرهنگ و ارزشهای ملی آنهاست».

(مشروح درسنگر ۳۳۲+۴۵۹)

«برداشتی که از هم میهنانم دارم این است که اکثریت آنها علاقمند هستند به حکومت پادشاهی».

(مشروح درسنگر ۳۳۲+۳۸۴)

«چندسال است که ارتباط ملت باتکیه گاه های معمول خود قطع شده است، تکیه گاه تاریخی، فرهنگی و مذهبی. ملت ما همه آزادی های سیاسی را از دست داد بنابراین بیش از هر زمان دیگری سلطنت مشروطه بعنوان تنها آلترناتیو مثبت و مطلوب پس از نابودی رژیم کشور میگردد».

(مشروح درسنگر ۱۹۶)

علت نارسائی در بیان مقصود

با صراحتی که در بیان مردم و درک اعلیحضرت وجود دارد، انتخاب واژه تغییر رژیم بجای بازگشت رژیم مشروطه سلطنتی ایران متضمن بیان مقصود نیست و علت توسل به این واژه نارسا دریافتنی است.

علت تاسی به این ابهام که بجای بیان خواست مردم که بازگشت به رژیم پادشاهی مشروطه است به واژه نامفهوم ومعلق به شرائط متوسل شده اند چیزی جز رعایت محرومیت های سیاسی تحمیل شده به ایشان نیست یعنی طرح هنری پرشت.

نگاه کنید تمام اظهارات اعلیحضرت در رابطه با بازگشت رژیم سلطنت مشروطه ایران که به آن دربالا اشاره شد، قبل از به جریان افتادن طرح هنری پرشت بوده است، و پس از آن محال است از اعلیحضرت کلامی در نقض ابعاد تحریم سیاسی اعلیحضرت شنیده باشیم شاید بتوان گفت کم وبیش دو موردی بوده که ایشان بفهمی ویا نفهمی از خط تحریم سیاسی قدری عبور کردند که بامخالف نگهبانان تحریم سیاسی اعلیحضرت مواجهه و بزودی از آن رفع اثرگردید.

دامنه تحقیق وتفحص هر قدر بیشترشود اثر عمیق وگسترده گی تحریم سیاسی اعلیحضرت بیشترخود نما وخجالت وسرافکندگی ایرانیان از حراست قدرت معنویت سلطنت که نماد هویت ملی واستقلال کشور ماست افزون ترمیگردد.

حزب مشروطه وطرح هنری پرشت

برای ملاحظه ابعاد اجرائی طرح تحریم سیاسی اعلیحضرت نمونه ای که هم اکنون یادم آمد وسابقه استفاده در تحریرات را ندارد به اینجا آورده میشود.

حزب مشروطه ایران به دبیرکلی آقای فواد پاشائی ورهبری داریوش همایون در سال ۱۳۷۳ تشکیل شد وهدف حزب مزبور **سرنگونی جمهوری اسلامی وجایگزینی آن با برقراری پادشاهی مشروطه با پادشاهی رضاشاه دوم است.**

از زمانی که طرح هنری پرشت ریشه اجرائی در خارج از ایران یافت وبصورت رسمی بوسیله رئیس دفتر اعلیحضرت احمد قریشی اعلام شد مبنی بر اینکه رضا پهلوی دیگر ادعائی ندارد ویک شهروند است؛ **حزب مشروطه به یک عقب نشینی سریع دست زد وحتی اولین کسی بود که قانون اساسی مشروطیت را باطل اعلام کرد وبازتنها کسی بود که ایام سلطنت شاهنشاه ایران را محکوم ومشوق اعلیحضرت دردوری از طرفداران شاهنشاه ایران بعنوان دگراندیشان شد** زیرا همه این تقلاها در جهت هموار کردن راه رسوب طرح هنری پرشت بود. برای اطلاع این توجه بجاست که در سال ۲۰۱۴ حزب مشروطه کنگره ای داشت ودر آن آقای فواد پاشائی سخرائی مفصلی نمود که حتی یک اشاره به رژیم سلطنت ویا اعلیحضرت رضاشاه دوم نداشت.



برقراری پادشاهی به پادشاهی رضاشاه دوم در اساسنامه حزب دلالت بر احترام وپاسداری از اقتدار تداوم قانون اساسی است ولی همین حزب ورهبران بموازات حرکت طرح هنری پرشت مدعی شد که: > چون چند سال از انقلاب ۵۷ گذشته برای تعیین رژیم نیازی به همه پرسی است< وهمین حزب اولین ندای بی اعتبار قانون اساسی مشروطیت را سرداد یعنی درست در جهت طرح هنری پرشت.

بر خورد حزب مشروطه با توطئه تحقیر اعلیحضرت

حزب مشروطه شاید تنها سازمانی باشد که از نظر قدمت و ثبت و داشتن پایگاه‌ها در کشورهای جهان بتوان به آن نمره اول را داد و نیز تنها سازمانی است که در اساسنامه آن **برقراری رژیم پادشاهی به پادشاهی رضا شاه دوم ذکر شده است، یعنی اعلیحضرت را پادشاه می‌شناسد.**

این سازمان و دبیرکل آن آقای فواد پاشائی نباید در مقابل اتهاماتی که گروهی زیرنامه سلطنت طلبی و بقول خودشان به نماد ملی ایران داده اند ساکت میماند؛ زیرا حزب ناچار است موانعی که در راه موفقیت و تحصیل اهداف سازمان ایجاد میشود را بردارد، چرا که کسی که به دشمنی با موجودیت ایران متهم شد حزب نمیتواند به این اتهام بی تفاوت بماند ولی دیدیم که بی تفاوت ماند! و کوچکترین اعتراضی از ناحیه حزب و دبیر کل آن بعمل نیامد. چرا؟

زیرا برنامه توطئه تهاجم به اعتبار اعلیحضرت میتواند و حتما هم میتواند در ردیف ابزار جانداختن طرح هنری پرشت قرارگیرد همانطور که اقدام احتمالی حزب مشروطه از حفظ اعتبار اعلیحضرت که در راستای اساسنامه حزب بود میتواند به اصالت اساسنامه و بی اعتباری طرح توطئه کمک باشد.

(۲) حمایت جامعه جهانی

برداشت اعلیحضرت به اینکه خواست مردم حمایت آمریکا از خواستهای مردم است؛ **یک برداشت تعارف آمیز است و با واقعیت همراه نیست.** نه تنها مردم ایران که مردم جهان، به آمریکا و قول و قرار آن کشور اعتباری نمیدهند. تصور نمیکنم مردم باهوش و حواس ایران اقدامات دولت آمریکا و همتهای آن کشور را در دشمنی با رژیم سلطنتی ایران و ادامه آن تحت لوای طرح هنری پرشت که در واقع دشمنی با حقوق بنیادی ملت ایران بود و هست فراموش کرده باشند که اکنون که خواست آنها برگشت به تداوم پادشاهی مشروطه است، آنرا از آمریکا انتظار داشته باشند.

نگرانی از بیانات

آمریکا و هر کشوری با خواست مردم کشورهای دیگر حرکت نمیکند، بلکه کمک میکند که مردم کشورها در جهت خواست آمریکا متحول بشوند. ^۱ اشکالی که میتوان نگران بروز آن در بیانات اعلیحضرت شد این است که اعلیحضرت بولایت و رهبری از جانب مردم ایران دخالت جامعه جهانی خاصه آمریکا را در امر نجات ایران توجیه و خواست ملت ایران اعلام فرموده اند در حالیکه **اصل اقدام و عمل یعنی خواست اهالی کشورها از دولت کشورهای دیگر آنها از باب دخالت وقتی ناستوده و از نظر قانون کشورها و حقوق بین الملل**

۱- هر کشوری میخواهد خواست‌ها و منافع خود را تحمیل کند، بنابراین چه آمریکا، چه عربستان، چه اسرائیل و چه انگلستان یا در ردیف همین‌ها روسیه یا فرانسه نبایستی و نمی‌توانند در جایگاهی قرار بگیرند که زیر نام غلط انداز «دموکراسی و آزادی» نظریه‌های تجزیه طلبانه یا مخدوش کردن تمامیت ارضی و استقلال ملی به مردم ایران کمک برسانند. در هر موقعیتی بایستی با درایت، دلیری و با انسجام ملی در جهت خواست‌های مردم ایران نه مردم و دولت‌های کشورهای دیگر قدم برداشت. در قدم‌های آتی اعلیحضرت این نکته بسیار ظریف قابل تذکر و رعایت خواهد بود. زیرا مردم خواهان رفتن زیر یوغ کشور دیگری نیستند. آزادی نبایستی به بهای تجزیه یا مخدوش شدن استقلال ملی بدست بیاید. ح-ک

محکوم است، ولایت از آن عمل یعنی بنام ملت ایران اعلام موضوع کردن هم درست نیست. موقعیتی که متأسفانه اعلیحضرت از آن تبعیت نمیفرمایند.

در توضیح روشن تر نماد ملت، پایگاه امید و توسل ملت و درکل پدر معنوی ملت، نمیتواند سختی و تالم هر قدر ناچیز باشد برای فرزندانش بخواهد یعنی در تطبیق مورد نمیتواند خواستار هر نوع تحریم ولو هوشمندانه (بسیار حرف بردار) گردد.

از آنجا که انجام هرکاری بطور طبیعی مراتبی از سختی و محرومیت دارد (به بیان اعلیحضرت هزینه ای دارد) که تحمل آن با مردم است، اینجاست که آن تحمیل باید بوسیله کسی بشود که فرمان کار و خدمت به مردم رادار است و یا از سوی مردم انتخاب شده باشد (دستی را که حاکم ببرد خون ندارد) در آن حال اگر تحمیلی به مردم میشود، در حد اضطرار باشد و حافظ و نگهدار این حقوق مردم شخص نماد ملت و پدر ملت است و در هر حال مسئول موضوع، عامل اجرا باشد نه قدرت معنوی و این چیزی است که قانون اساسی مشروطیت آنرا مقرر داشته است.

مثالش روشن است؛ دوران تحصیل و تربیت برای کودکان قدری دشوار است و با مقاومت و سرکشی آنها غالباً روبروست؛ فرهنگ و سنت ایرانی این موضوع را محول به معلم میکند چرا که پدر با داشتن موقعیت معنویت نسبت به فرزندش نمیتواند مانند معلم که یک قدرت مادی است روی کودک اثر گذار باشد.

تاریخ ایران نشان میدهد که ولیعهد های سلطنت ایران غالباً در خارج از کاخ و پایتخت تربیت میشده اند این مهم و سنت تاریخی برای این است که تربیت ولیعهد بر اساس اصولی منهای قدرت معنویت شاه انجام شود.

(۳) - جامعه جهانی کمکی نکرده است

نگرانی اعلیحضرت به اینکه جامعه جهانی هیچ کمکی به مردم ایران نکرده، ظاهرش یک گلایه است و باطنش نفی حقیقت، مگر اینکه معلوم شود که مقصود از کمک چیست و حیطة اقتدار جامعه جهانی در کمک به کشورها چگونه و تا چه حدی است.

تفاوت حمایت و کمک

حمایت و کمک، واژه هائی هستند که معمولاً مترادف بکار گرفته میشوند، در حالیکه متفاوت اند و اجازه این ترادف را نمیدهد.

حمایت از مخرج حق است و هر جا حق وجود داشته باشد حمایت هم لفاف آن است؛ حمایت از حق همان است که بشکل قانون درآمده و قوه قضائیه مسئول اجرای آن است. برای حفظ نظام حقوقی و امنیت جامعه، امر حمایت از حق به قوه قضائیه محول شده و تابع نظم و نظام خاصی است و افراد حق ندارند بطور رسمی و شخصاً در مقام حمایت از حق دیگران برآیند؛ زیرا سبب هرج و مرج و تضییع حق میشود (آتش به اختیار همراه قدری تاسف).

اما کمک

کمک از مخرج تشخیص است. یعنی شخص کمک کننده به اعتباراتی که خودش تشخیص میدهد و منافع آتی و یا آتی خود را در آن میبیند به ثالث کمک میکند. کمک بطور طبیعی ایجاد دین میکند مگر مشخص و یا مکتوب باشد که رایگان است؛ زیرا اصل حقوقی بر این پایه است که هرکس خدمت و نفعی به کسی میرساند مستحق عوض است و به همین لحاظ است که گفته شده **آدم بدهکار نمک گیر طلبکار است و نیز**

کشور بدهکار مستقل شناخته نمیشود.

هیچ جریان کمکی اعم از ناحیه اشخاص به اشخاص و یا کشورها به کشورها و کشورهای دیگر با مردم سایر کشورها بدون علت و غرض نیست، حتی به فقیری که یک پول خردی داده میشود بدون غرض نیست و تامین رضایت خداست (بده در راه خدا).

منتها کیفیت غرض و شخصیت کمک کننده و کمک گیرنده و اوضاع احوال در ماهیت غرض ایجاد تفاوت میکند از باب مثال محمد از ۶ سالگی هوای عایشه را داشت مراقبت و حمایتش میکرد که در ۷ سالگی با او ازدواج کند کس دیگری ممکن است همان نگهداری و حمایت را از یک دختر بچه ۶ ساله ربوده شده، بکند برای آنکه او را درسین بالاتر به فاحشگی و درآمد بکشد، هر دو عمل حمایت است با اغراض متفاوت.

بی احتیاطی

بطوریکه نقل قول شده اعلیحضرت در بیانات اخیرشان در تلویزیون من و تو به ادعای اینکه دخالت آمریکا در امر نجات ایران نباید موجب نگرانی بشود به کشورهای لهستان و مجارستان بعد از جنگ جهانی دوم اشاره فرمودند.

همینطور است که فرمودند ولی زمان دخالت و وضع کشور دخالت شونده و موقعیت کشور دخالت کننده عواملی است که در منطق اعلیحضرت رعایت نشده است.

آمریکا در قبال از جنگ جهانی دوم به هیچوجه سیاست دخالت در امور سیاسی کشورها را که امروز از آن تبعیت میکند نداشت و حد دخالتش در اجرای طرح هائی مانند طرح مارشال بود که هدف از آن هم بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی کشورها از جمله ایران برای توسعه روابط اقتصادی بیشتر و سود آور با آمریکا بود.

تحولات بین المللی متأسفانه وضعی را بوجود آورده که آمریکا دخالت در امور کشورها را حق مسلم خود میداند؛ <اظهارات کلینتون - بوش - هایزر در کتابش>. و نمونه های اجرائی دخالت آمریکای امروز در امور کشورها؛ عراق و افغانستان و لیبی موجود است. نه مجارستان و لهستان که قضیه مربوط به ۶۰ سال قبل است و آنهم اوضاع خاص بعد از جنگ. و بقول معروف، <پهلوان زنده را عشق است> یعنی بازتاب نمونه ها در رابطه با زمان حاضر است.

آمریکا به بهانه ترویج دموکراسی و تغییر رژیم در عراق پای مداخله پیش گذاشت و تا آنجا رفت که قانون اساسی عراق و افغانستان را هم نوشت، یعنی همین درخواستی که برخی ایرانیان از آمریکا دارند، آیا دولت

آمریکا پس از تغییر رژیم عراق و افغانستان دست از سر آن کشورها برداشت؟ ابا حتی همین روزها وزیر دفاع آمریکا در افغانستان مدعی شد که آمریکا خیلی زود و ناپخته نیروی یکصد هزار نفری اش را از افغانستان بیرون کشید.

تصور میشود اهمیت مطلب بالا از باب موقعیت رهبر معنوی و نماد ملت ایران در آن حدی باشد که اصل احتیاط ایستادگی و یا توقف بازگویی آنرا توصیه کند.

حمایت جامعه جهانی

حمایت جامعه جهانی از کشورها در چارچوب منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر است که از طریق بکاربردن مواضع و مراتبی است که به اجرای منشور و اعلامیه جهانی حقوق بشر بیانجامد. صریح منشور سازمان ملل متحد است که جامعه جهانی حق دخالت در اموری که مربوط به حقوق خصوصی ملت هاست را ندارد. **یعنی جامعه جهانی حق دخالت در حقوق سیاسی مردم کشورها از جمله تغییر رژیم و یا**

کمک به براندازی را ندارد.

بنابراین وجود، سازمان ملل خاصه شورای حقوق بشر آن، مدام در حال حمایت از جامعه ایرانی است و حتی میتوان گفت بیش از همه کشورها جمهوری اسلامی را هدف بازرسی و ایراد قرارداده است کنترل فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی یکی از مراتب حمایت جامعه جهانی است که اهمیت بر هیچکس مکتوم نیست.

کمک کشورها

کمک کشورها به کشورها یک اقدام قانونی است، و کمک کشورها به مردم کشورها به قصد آشوب و مخالفت با حکومت، یک اقدام غیرقانونی است و به همین دلیل غالباً بصورت مخفی و در مسیر انکار جریان مییابد.

شرط ظرفیت

نخستین شرط کمک کشورها به فعالیت های ضد دولتی مردم کشورها پس از اطمینان کشور کمک دهنده به حفظ و گسترش منافع کشورش، ظرفیت قبول کمک است چه از باب نوع کمک و چه مقدار کمک؛ زیرا کمک که از اسباب نیرومندی است درجائی کار آرای دارد که در آنجا نیروی هماهنگ وجود داشته باشد یعنی کمک و تدارکات قابل مصرف باشد؛ از باب مثال اگر قدری از کمک ها پوشاک است باید مردان رزم وجود داشته باشند تا پوشاک برایشان فرستاده شود. اسلحه باید بجائی فرستاده شود که قابل استفاده باشد.

به همین دلیل معمولاً کشورها به فعالیت هانی کمک میکنند که آن فعالیت ها وجود داشته باشد و کمکها سبب نیرومندی و مقاومت و همچنین گسترش فعالیت آنان بشود و در حالیکه متقاضی کمک چیزی ندارد نه مردان رزم دارد و نه اصلاً طرح و نقشه ای و دانم صحبت از نافرمانی مدنی و عدم خشونت میکند کمک به چنین افرادی کجای مقصود را تامین میکند و از آن مهمتر این کمکها چه میتواند باشد؟

این یعنی عدم ظرفیت ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی در خارج کشور موضوعی است که خارجیان صریحا با اعلیحضرت در میان گذاشته اند و در مقابل تقاضای کمک گفته اند: «شما که چیزی ندارید نه رهبری دارید نه دولت دارید و نه سازمان».

این قبیل اشخاص و فعالیت ها چون ظرفیت هضم کمک های تدارکاتی را ندارند طرف دلسوزی و حمایت زبانی کشورها قرار میگیرند یعنی مرتبا وعده کمک میدهند (اقدام همه دولتهای آمریکا) ولی گامی بر نمیدارند زیرا علاوه بر آنکه سیاست آنها براندازی جمهوری اسلامی نیست اساسا مخالفان جمهوری اسلامی نشان میدهند که ظرفیت کار مبارزاتی در مسیر براندازی جمهوری اسلامی را ندارند و بسیار تخصص و مهارت دارند در حرف زدن.

بأسابقه پیش برویم

کیفیت عمل و رابطه کمک مخفی دولتها به سازمان های فعال علیه حکومت ها اینجوری است که در تماس بین دولت آماده به کمک و متقاضیان کمک دولت کمک کننده خواهان لیستی است از کمکهائی که آن افراد انتظار دارند؛ زیرا آنها هستند که صلاحیت این تشخیص و تهیه لیست را دارند درست است که کمکها میتواند نقدی باشد ولی آنچه مهم است کمکهائی جنسی و ابزار و آلات است که نیاز اصلی مخالفان دولتها را تشکیل میدهد که آن ابزار و آلات براحتی و به میزان مورد نیاز در بازار نیست.

نمونه ای که میتوان در این مورد ارائه داد تماس جمهوری اسلامی بوسیله شمخانی با لبنان (دولت دست نشانده حزب الله) بود که شمخانی از طرف خواست صورت کمکهائی جنسی مورد درخواست از ایران را تنظیم و به جمهوری اسلامی بدهد که همینطور هم شد ولیست آنها بعد ها منتشر شد.

سوال و انتظاریشی رو

اکنون این سوال قابل طرح است؛ آنانی که سالهاست از آمریکا خواهان کمک برای مبارزه با جمهوری اسلامی هستند لیست کمکهائی را که مد نظر دارند حتی نه بطور کامل اعلام دارند این درخواست برای این است که آقایان بدانند که قادر به تهیه لیستی که تا اندازه ای به حقیقت نزدیک باشد نیستند و طرف آنها که آمریکاست خیلی خوب میداند که اصلا چیزی که قادر به جذب کمک باشد در آنها وجود ندارد ولی این تنها بیایان کار نیست بلکه اجازه و موافقت با دخالت در امور ایران است بدون اینکه اجازه دهنده کاره ای باشد.

ناتمام - زیرا اهمیت موضوع میگوید

گفتگو کن، گفتگو کن، گفتگو کن، گفتگو کن، گفتگو کن، گفتگو کن، گفتگو کن، گفتگو کن، گفتگو کن، گفتگو کن